

# ۶

## چندجانبه گرایی بر اساس مدل اجماع پکن؛ راهبرد چین در منطقه آسیای شرقی

<sup>۱</sup> شاهین جوزانی کهن

<sup>۲</sup> شایان جوزانی کهن

---

<sup>۱</sup>. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش خاورمیانه و شمال آفریقا دانشکده روابط بین‌الملل  
Jozanikohanshahin@gmail.com

<sup>۲</sup>. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش آسیای شرقی دانشکده روابط بین‌الملل  
shayanjozani@gmail.com

## چکیده

چین به عنوان یک ابر قدرت اقتصادی با مولفه هایی نظیر رشد اقتصادی پایدار، ذخیره ارزی قابل توجه، تولید ناخالص داخلی عظیم، حجم بالای تجارت با سایر کشورها و سرمایه گذاری های سنگین خارجی در چین از زمینه های لازم برای ایفای نقش جهانی برخوردار است. سوال مقاله حاضر آن است که چگونه چین در دهه های آینده به استفاده از ظرفیت های خود برای ایفای بازیگری جهانی اقدام خواهد کرد؟ در پاسخ به این پرسش، نگارندگان معتقدند که چین با اتخاذ رویکرد چندجانبه گرایی و ایجاد شبکه ای از تعاملات تجاری با کشورهای جهان، حضور و شکل دهی نهادهای تجاری و سرمایه گذاری های هنگفت در زیرساخت های سایر کشورها به دنبال تاثیرگذاری مستقیم بر شمار قابل توجهی از کشورهای منطقه آسیای شرقی و جهان است تا از طریق وابستگی متقابل اقتصادی که در آن کفه ترازو به نفع چین سنگینی می کند، در مناسبات جهانی نقشی بسزا ایفا نماید.

• واژگان کلیدی

چندجانبه گرایی، چین، آسیای شرقی، ایالات متحده، منطقه گرایی نیمه باز.

واژه آسیای شرقی برداشت‌های متعددی را در اذهان ایجاد می‌کند و سوال اینجاست که آسیای شرقی چه بخشی از جهان را شامل می‌شود و چه کشورهایی در آن واقع هستند؟ واقعیت این است که آسیای شرقی با توجه به حوزه‌ای که در آن مطرح می‌شود می‌تواند کشورهای متفاوتی را دربر گیرد. از منظر جغرافیایی می‌توان آسیای شرقی را شامل دو منطقه آسیای شمال شرقی و آسیای جنوب شرقی دانست. آسیای شمال شرقی شامل کشورهای چین، ژاپن، دو کره و مغولستان و آسیای جنوب شرقی شامل کشورهای اندونزی، مالزی، برونئی، فیلیپین، ویتنام، کامبوج، لائوس، تایلند، سنگاپور و میانمار می‌باشد. در کنار اصطلاح آسیای شرقی، اصطلاح آسیا پاسفیک<sup>۱</sup> و یا همان آسیا اقیانوسیه است. در مورد اخیر تمرکز تنها بر جغرافیا نیست، بلکه بازیگران حاضر در منطقه و همچنین تکرار کاربرد این واژه در آثار علمی منتشر شده، محیط‌های بین‌المللی و همچنین عرصه سیاست خارجی کشورها، سبب شده است تا به گونه‌ای بین محققان و متخصصان روابط بین‌الملل به عنوان عبارتی فراگیر پذیرفته شود. در تعریف اخیر، استرالیا- نیوزلند- ایالات متحده و روسیه به عنوان بازیگران در مجموعه منطقه‌ای آسیای اقیانوسیه در نظر گرفته می‌شوند. با این حال، چین همواره در این منطقه دارای نقش کلیدی بوده و با تاریخ چند هزار ساله و فرهنگ غنی بر کشورهای همسایه خود تاثیر داشته است. در واقع، نمی‌توان در مورد آسیای شرقی صحبت کرد ولی چین را مورد توجه قرار نداد.

پس از آنکه در سال ۱۹۱۲ امپراطوری چینگ<sup>۲</sup> توسط حزب کومین تانگ<sup>۳</sup> به رهبری سون یات سن<sup>۴</sup> فروپاشید، جمهوری چین تاسیس گردید. اما چینی‌ها که امید به تحول و قدرت‌گیری کشور در سایه حکومت جدید داشتند تا سال ۱۹۱۹ با کشمکش گروه‌های مختلف برای دستیابی به قدرت رو برو بودند. در سال ۱۹۱۹ سون یات سن دوباره به قدرت رسید. این در حالی بود که در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست چین اعلام موجودیت کرد و اعضای این حزب تلاش کردند از طریق عضویت در حزب کومین تانگ در عرصه سیاسی چین حضور داشته باشند. روند احیای قدرت چین با تهاجم ژاپن به چین در سال ۱۹۳۱ با مشکل جدی روبرو شد. استان‌های شمالی چین به سرعت به اشغال ژاپن در آمدند و چینی‌ها که هنوز ارتشی کارآمد تشکیل نداده بودند با نیروهای نظامی

---

1. Asia - Pacific

2. Qing Dynasty

3. The Kuomintang Party

4. Sun Yatsen

مجهد و کارآمد ژاپن مواجه شدند. با این حال، نیروهای چینی در مقابل ژاپنی ها مقاومت می کردند. با شروع جنگ جهانی دوم که به شکست ژاپن در جنگ ختم شد، کمونیست ها فرصت یافتند تا نقاط اشغال شده را از ژاپن پس گرفته و در سال ۱۹۴۹ قدرت را در چین تحت کنترل خود درآوردند و جمهوری خلق چین<sup>۱</sup> را تاسیس کنند. اما روند رو به رشد چین از اواخر دهه هفتاد که دنگ شیائوپینگ<sup>۲</sup> رهبر چین، ثروتمند شدن را یک ارزش تلقی کرد، چین با رشد اقتصادی شگفت انگیزی که ناشی از اصلاحات و سیاست درهای باز و ورود سرمایه های جهانی جهت بهره گیری از نیروی کار ارزان این کشور بود، رو برو شد. این روند افزایش ثروت موجب سرمایه گذاری در سایر زمینه ها نظیر حوزه نظامی، فناوری و تربیت نیروی انسانی کارآمد شد و منابع قدرت چین را در عرصه منطقه ای و جهانی افزایش داد.

تعبیری که از روند رو به رشد چین در تمامی زمینه ها مطرح می شود، احیای چین است. سیاستی که چین پس از اصلاحات دنگ اعمال کرد مشابه با روند طی شده توسط سایر قدرت های جهانی مانند ایالات متحده است. تمرکز بر توسعه و رشد اقتصادی و پرهیز از برخورد و مناقشه با سایر کشورها و هزینه کردن و مداخله در مناقشات بین المللی است. کسب رتبه دوم در زمینه های تولید ناخالص داخلی در جهان و هزینه در بخش نظامی در جهان نشان دهنده افزایش منابع قدرت این کشور در عرصه بازیگری بین المللی است. کسب رتبه اول تولید ناخالص داخلی در جهان برای چین در دهه سوم قرن بیست و یکم دور از انتظار نیست. چین در مقایسه با سایر قدرت های جهان از جمعیت بیشتری برخوردار است و این مسئله منابع قدرت چین را فزاینده می سازد. به نظر می رسد هیچ کشوری در آسیای شرقی منابع قدرت کافی برای موازنه با چین را نمی تواند داشته باشد و ایالات متحده نیز به دلیل اشتغال به موضوعات امنیتی متنوع جهانی توان لازم را برای جلوگیری از روند قدرت یابی چین در منطقه آسیای شرقی را ندارد.

در این مقاله علاوه بر تاکید بر اهمیت آسیای شرقی در نظام بین الملل، تغییرات پدید آمده در نظم منطقه ای آسیای شرقی در نتیجه رشد اقتصادی کشورها، خیزش چین و دیپلماسی چندجانبه این کشور در منطقه آسیای شرقی و در نتیجه آن اهمیت یافتن این منطقه بررسی می شود. روش پژوهش در این مقاله، تحلیلی و توصیفی و استفاده از منابع کتابخانه ای است. این مقاله با بهره گیری از رویکرد چندجانبه گرایی و مدل اجماع پکن، در صدد است که با تبیین و تحلیل اقدامات چین در ایجاد همکاری های اقتصادی، بازیگری آینده چین را در عرصه بین المللی ترسیم نماید.

<sup>۱</sup>. People's Republic of China

<sup>۲</sup>. Deng Xiaoping

## ۱- چارچوب نظری و مفهومی: چندجانبه‌گرایی (ظرفیت‌سازی‌های منطقه‌ای بر اساس مدل اجماع پکن)

مفهوم چندجانبه‌گرایی برای نخستین بار در قرن بیستم به عنوان یک الگوی دیپلماسی در کنار دیپلماسی دوجانبه ظاهر شد. در ساده‌ترین مفهوم، این اصطلاح به معنی اقدام گروهی متشکل از سه دولت یا بیشتر یا اقدامی میان آن هاست. همچنین، یک آلت‌رناتیو و مکمل روابط دوجانبه است. بریج و آلن جیمز<sup>۱</sup> نویسندگان فرهنگ دیپلماسی، چندجانبه‌گرایی را وسیله روابط در میان سه یا بیشتر از سه کشور در روابط دائمی یا موقت بین‌المللی می‌دانند. آنها معتقدند که مطالعات دیپلماتیک اهمیت فزاینده‌ای در شکل دوجانبه برای دستیابی به دیپلماسی چندجانبه یافته است. یکی از بهترین و گسترده‌ترین تعاریف چندجانبه‌گرایی متعلق به اندیشمند مشهور روابط بین‌الملل رابرت کوهن است. وی چندجانبه‌گرایی را عمل تطبیق و هماهنگی سیاست‌های ملی در بین سه یا بیشتر از سه کشور با ترتیبات موقت یا به وسیله نهادهای بین‌المللی می‌داند. روگی با بررسی مجموعه‌ای از مصادیق چندجانبه‌گرایی که مورد اتفاق عموم بود به این نتیجه رسید که وجه مشترک ترتیبات چندجانبه وجود مجموعه قواعدی است که مناسبات میان گروهی متشکل از سه دولت یا بیشتر را مطابق با اصول عمومی رفتار تنظیم می‌کند. اصول کلی رفتار معمول در شکل هنجارها و نرم‌های پذیرفته شده کلی (نه جهانی) به جای روابط مورد به مورد و بر اساس اولویت‌های فردی، ضرورت‌های موقعیتی یا زمینه‌های پیشینی اولیه مانند ایدئولوژی و مذهب است. چندجانبه‌گرایی وی اصول کلی رفتار را الزام کشورها به واکنش در برابر متجاوز در هر زمان و هر مکانی که اتفاق بیفتد، نه بر اساس وضعیت‌های دلخواه می‌داند. این اصل مشارکت برابر کشورهای عضو را تحت نهادهای چندجانبه برجسته می‌کند. (روشن، فرجی و حیدری، ۱۳۹۵: ۴۹-۵۰).

## مدل اجماع پکن

اجماع پکن اصطلاحی است که برای اولین بار توسط رامو<sup>۲</sup> (تحلیلگر اقتصادی مؤسسه سیاست خارجی لندن)، در سال ۲۰۰۴ در کتابی با همین عنوان مطرح شد. موفقیت اقتصادی چشمگیر چین و عدم تلاش آن برای تحمیل راهبردهای سیاسی-اقتصادی مد نظر خویش در قالب کمک به کشورهای توسعه نیافته و احترام آن کشور به حقوق سیاسی دیگر کشورها و عدم مداخله در امور

<sup>۱</sup> Berridge and Alan James

<sup>۲</sup> Joshua Cooper Ramo

داخلی آنها سبب توجه هرچه بیشتر به این مدل شده است (در این مدل دولت فعالیت‌های اقتصادی را کنترل می‌کند). (پیرسلامی و فروتن، ۱۳۹۶: ۱۴۹).

مهمترین شاخص‌ها و اصولی که در مدل اجماع پکن پیگیری می‌شوند، عبارتند از: احترام به حقوق سیاسی کشورها در مسیر توسعه: در این الگو، هر ملتی باید در انتخاب راهبردهای مربوط به ساختار اقتصادی خود، آزادانه عمل کند تا با آزمایش راهبردهای گوناگون توسعه آنها را متناسب با شرایط خویش بکار گیرد و یا با ابتکار راهبردهای جدیدی بسازد و آنها را تعقیب کند. تعهد چین به عدم مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها یکی از اصول اساسی سیاست خارجی این کشور است که همین امر بر جذابیت‌های مدل اجماع پکن به ویژه برای کشورهای دیگر افزوده است. (پیرسلامی و فروتن، ۱۳۹۶: ۱۵۳).

اقتصاد گرایی: اصلاح طلبان به رهبری دنگ برای تأمین مشروعیت نظام سیاسی حاکم، با اتخاذ استراتژی‌هایی چون سیاست درهای باز (ارتباط با نظام بین الملل و بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در فراسوی مرزهای کشور به منظور کسب سرمایه، تکنولوژی و بازار مصرف خارجی)، کوشیدند تا رشد اقتصادی را در صدر اهداف توسعه قرار داده و در جهت گسترش تعاملات اقتصادی در مناطق مجاور حرکت کنند.

تعامل سنجیده: تعامل سنجیده از گرایش‌های مهم چین در عرصه سیاست خارجی است که در شاخص‌های مدل اجماع پکن نمود یافته است. به این صورت که چین انتخاب آزادانه استراتژی‌های توسعه با تمرکز بر ابتکار و دانش بومی هر کشور برای بازسازی ساختار اقتصادی آن کشور بدون وابستگی به سایر کشورها را توصیه می‌کند. این کشور، به سیاست تنش زدایی و سند همکاری با سایر کشورها روی آورده است. اما همچنان موضع استقلال طلبانه خود را در برابر آنها حفظ می‌کند. (پیرسلامی و فروتن، ۱۳۹۶: ۱۶۳-۱۶۵)

چندجانبه گرایی بر اساس مدل اجماع پکن نمونه‌ای جدید از ایجاد ظرفیت‌های گسترده برای ایجاد فرصت‌های گسترده سیاسی- اقتصادی در منطقه آسیای شرقی است.

## ۲- اهمیت منطقه آسیای شرقی و شبه جزیره کره در مناسبات بین المللی

آسیای شرقی و شبه جزیره کره در مناسبات بین المللی جایگاه برجسته‌ای را احراز نموده است. ذیلاً به این موارد اشاره می‌گردد:

- بازی قدرت در شرق دور همچنان مبتنی بر رقابت است. با فرو ریختن دیوار برلین رقابت‌های استراتژیک میان قدرت‌ها در خشکی و دریا تعدیل شد، اما در شرق دور هنوز کره شمالی در برابر آمریکا ایستادگی می‌کند. کیفیت روابط در سطح منطقه‌ای نیز حاکی از رقابت آمریکا، روسیه، چین و ژاپن در جهت توسعه نفوذ است. برخلاف سایر نواحی ژئوپلیتیک ساخت قدرت در شرق دور هرمی (با برتری یک بازیگر) نیست؛ بلکه در موازنه است.
- با اینکه بسیاری از مناطق پس از فروپاشی شوروی به بلوغ شکل‌دهی یک ساختار امنیتی منطقه‌ای دست یافته‌اند (نظیر سازمان همکاری‌های شانگهای در آسیا، آسه آن در جنوب شرق آسیا یا مرکوسور در آمریکای لاتین) اما هیچ ساختار امنیتی در منطقه آسیای شرقی ظهور نکرده است. همین موضوع آینده امنیتی این منطقه را نامشخص کرده است. (اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۴۷-۱۴۸)
- شرق دور جایگاه ویژه‌ای در نقشه ژئواکونومی جهانی دارد. این منطقه ۲۵ درصد صادرات و ۲۵ درصد واردات جهانی را به خود اختصاص داده است. همچنین، ۲۱ درصد از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی نیز در آنجا انجام می‌شود مضافاً اینکه کشورهای این منطقه ۶۱ درصد از ذخایر اقتصادی جهان را به خود اختصاص داده‌اند. بازار قابلیت صنعتی، نیروی انسانی، ثروت و پتانسیل‌های اقتصادی آن برای هر اقتصاد رو به رشد یا رشد یافته‌ای حایز اهمیت است.
- این منطقه جمعیتی بالغ بر ۲ میلیارد نفر را در خود جای داده است و از این نظر مهمترین کانون جمعیتی جهان به شمار می‌آید. در مرکز این منطقه چین قرار دارد. این کشور ۱/۴ میلیارد نفری با آگاهی از این پتانسیل گام‌های درخور توجهی به سوی رشد و بالندگی اقتصادی برداشته است. در صورتی که رشد اقتصادی چین بین ۷ تا ۸ درصد در سال به همین شکل ادامه یابد امری که با توجه به بسترهای موجود محتمل است این کشور به مهمترین تولید کننده و مصرف کننده جهانی تبدیل خواهد شد و جای آمریکا را در اقتصاد جهانی خواهد گرفت. پیش‌بینی شده که این مورد در سال‌های دهه ۴۰ قرن بیست و یکم روی خواهد داد.
- بیشترین پتانسیل‌ها برای اثرگذاری گسترده در عرصه بین‌الملل در این منطقه وجود دارد. از رویکرد مورد نظر، اگر چین با رشد اقتصادی خیره کننده خود کانون‌های قدرت اقتصادی را تغییر دهد، با توجه به بستگی موازنه قدرت به موازنه تولید، این مورد در

بازیگری فعال در آینده نظام بین‌الملل نیز جابجایی به وجود خواهد آورد. اتخاذ مشی نظامی در سیاست خارجی کشورهای همسایه چین، فضای استراتژیک را در این منطقه متحول خواهد نمود و مطمئناً آثار خاص خود را نیز بر نظام بین‌الملل خواهد گذاشت.

- تقریباً همه کشورهای این منطقه با همسایگان خود اختلافات ارضی و مرزی دارند و لذا با توجه به دسترسی‌ها و قابلیت‌های اقتصادی کشورهای منطقه، امکان شکل‌گیری جنگ‌های بزرگ در این منطقه محتمل است. مهمترین کانون‌های اختلاف و تنش در این منطقه، اختلاف چین با برخی کشورهای منطقه در دریای جنوبی چین، اختلاف روسیه و ژاپن بر سر مالکیت جزایر کوریل، موضوع چین و تایوان و اختلاف در مورد مالکیت برخی از جزایر در دریاهای ژاپن و زرد میان ژاپن، کره جنوبی و چین است. در مورد نحوه مدیریت بحران اتمی کره شمالی نیز دیدگاه بازیگران دخیل یک دست نیست.

- این منطقه شاهد جابجایی در نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. پس از فروپاشی شوروی، روسیه نقش ویژه خود را در شرق دور از دست داد و از تاثیرگذاری آن کاسته شد. این در حالی است که نقش چین پیوسته در حال برجستگی است. این مورد می‌تواند موجب برخوردهایی باشد؛ چه اینکه همانطور که نایل فرگوسن گفته است، به لحاظ تاریخی جابجایی در قدرت، یکی از مهمترین دلایل ظهور جنگ‌های بزرگ بوده است. (اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۴۸-۱۴۹)

اما نکته‌ای که نباید از آن غافل شد موقعیت ژئوپلیتیک شبه جزیره کره است. این موضوع جلوه‌گری خاصی دارد تا جایی که به نظر می‌رسد تاریخ این شبه جزیره تابعی از ژئوپلیتیک آن بوده است. این شبه جزیره هم اکنون مهمترین کانون رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و مداخله‌گر است. ناحیه مذکور در مرکز منطقه شرق دور واقع شده و لذا به سهولت به کل منطقه اشراف دارد. به عبارت روشن‌تر، کره شمالی با واقع شدن در جوار نواحی صنعتی و جمعیتی ژاپن، کره جنوبی، چین و روسیه (در شرق دور) در صورت تشدید بحران اتمی می‌تواند کل منطقه شرق دور را با ناامنی روبرو کند.

کره جنوبی دیگر یک کشور جهان سوم به شمار نمی‌آید. رشد اقتصادی این کشور، افزایش توانایی‌های صنعتی این کشور در حوزه‌های مختلف، به ویژه در زمینه نرم‌افزار و نیمه هادی‌ها، اتومبیل، رایانه و پتروشیمی خیره کننده بوده است. شرکت‌های بزرگی چون: هیوندا، سامسونگ، دوو در این کشور هم اکنون به عنوان رقبای جدید شرکت‌های بزرگ غربی درآمده-



اند. افزون بر آن این کشور از جمعیت مناسب حدود ۵۰ میلیون نفری تحصیلکرده و توانایی برخوردار است؛ لیکن قابلیت های کره شمالی در زمینه نظامی و تسلیحاتی است. این کشور ۲۵ میلیون نفری پنجمین ارتش بزرگ دنیا و نخستین ارتش جهان سوم را در اختیار دارد. شمار نفرات این ارتش به یک میلیون و صد هزار نفر می رسد و به علاوه ۳/۸ میلیون نفر نیز به صورت نیروی مردمی در آن خدمت می کنند. ارتش این کشور ۴۰ زیر دریایی ساخت شوروی و ۴۴۰ رزم ناو را در اختیار دارد که از این نظر حایز اهمیت است. عمده توانایی های این کشور در زمینه موشکی متمرکز شده است.

به لحاظ جغرافیایی شبه جزیره کره دروازه آسیا لقب گرفته است. برای سال های متمادی بازیگران دریایی نظیر ژاپن و آمریکا برای ورود به سرزمین های داخلی آسیا ابتدا به شبه جزیره کره قدم گذاشته اند. تسلط بر این ناحیه مقدمه هر گونه نفوذ و سلطه در آسیاست. به جرات می توان گفت که این مورد تاریخ این منطقه را پرتلاطم ساخته است. (اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۵۰)

### ۳- جایگاه چین در منطقه آسیای شرقی

از ۱۹۷۸ رهبران چین به این نکته توجه را معطوف کردند که برای پایه گذاری قدرت و کسب اعتبار جهانی ضرورت اولیه پایه گذاری یک اقتصاد پویا و بین الملل محور است. برخلاف بسیاری از کشورهای در حال توسعه و جهان سومی رهبران چین بعد از هزینه های سنگینی که پر جمعیت ترین کشور جهان برای تجربه دیدگاه های مائو تسه تونگ در خصوص تعریف بزرگی و عظمت پرداخت نگاه حاکم را متحول ساختند. اینان این نگرش را پذیرا شدند که کسب جایگاه متمایز جهانی غنا بخشیدن به هویت ملی و وادار ساختن دیگر بازیگران به در نظر گرفتن منافع ملی کشور در ابتدا نیازمند درک اولویت ها است. اولویت ها محققاً تخصیص منابع به دستیابی به تسلیحات و برتری نظامی در منطقه آسیای شرقی نیست. (دهشیار، ۱۳۸۸: ۲۰۵) چین سرمایه داری را الگوی اقتصادی خود قرار داده است. چین ملی گرایی اقتصادی را نفی و تجارت آزاد را حمایت می کند؛ به همین جهت، سازمان تجارت جهانی را نهاد محرک شروع توسعه اقتصادی قلمداد می نماید. (دهشیار، ۱۳۸۸: ۱۹۹)

چین از قدرت اقتصادی در حال شکوفایی خود برای گسترش تاثیرگذاری سیاسی در سرتاسر جنوب شرقی و شرق آسیا استفاده کرده است. بیشتر کشورهای کوچکتر در جنوب شرقی آسیا کم کم در حال چرخش به سوی سیاست های چین هستند. زیرا موفقیت و پیشرفت خود را در مناسبات نزدیک و روابطشان با این کشور می بینند. (Layne, 2008: 13)

روند وابستگی کشورهای آسیا-اقیانوسیه به چین کماکان ادامه یافته است. این روند به عوامل متعددی بستگی داشته است. عامل اول، بزرگی کشور چین و در نتیجه قابلیت‌های بالقوه این کشور است. در مقایسه با آمریکا، اگرچه تولید ناخالص داخلی چین به ازای هر نفر<sup>۱</sup> حدود یک پنجم است، اما در حال حاضر اندازه اقتصاد چین حداقل به اندازه دو سوم اقتصاد آمریکا است. بودجه دفاعی چین تقریباً سه برابر بیشتر از بودجه دفاعی ژاپن و کمتر از یک سوم بودجه دفاعی آمریکا است. ظهور مجدد چین نشان‌دهنده خیزش قدرتی آسیایی است که می‌تواند بر آسیا تسلط یابد و حضور آمریکا را به چالش بکشد.

عامل دوم، نقش و موقعیت جغرافیایی و تاریخی چین در منطقه است. این موضوع به این معناست که رشد در قدرت راهبردی، نظامی و اقتصادی چین به طور مستقیم بر منافع هر کشور آسیایی تأثیر می‌گذارد.

عامل سوم، چین اولین کشور آسیایی بزرگ پس از دوره جنگ جهانی دوم است و به عنوان رقیب نظامی نیرومندی در مقابل آمریکا، حداقل در منطقه آسیای شرقی برای آمریکا نگران‌کننده است. عامل چهارم، ظهور چین به عنوان قدرت اقتصادی، چالشی منحصر به فرد برای آمریکا است. چین به عنوان بزرگترین شریک تجاری ژاپن، کره جنوبی، ویتنام، اندونزی و استرالیا مطرح است. همچنین، چین بزرگترین شریک تجاری هند و آمریکا در آسیا است. این دوراهی برای شماری از کشورها از جمله استرالیا است که حالا بزرگترین شریک تجاری آن‌ها درگیر در رقابت راهبردی در حال گسترش با تضمین‌کننده امنیتی آن‌ها یعنی آمریکا است. شماری از کشورها از جمله ژاپن برای رشد خود به اقتصاد در حال رشد چین وابسته هستند. این مورد نشان می‌دهد امنیت و منافع اقتصادی ضرورتاً هم‌ردیف نیستند. اهمیت چین در اقتصاد جهانی و منطقه‌ای سبب شده است تا ائتلاف امنیتی آشکار به سرکردگی آمریکا علیه چین ممکن نباشد (Lee, 2016: 35-37).

بنا بر اعلام سازمان آمار جمهوری خلق چین، اقتصاد این کشور در سال ۲۰۱۸ رشد ۶/۶ درصدی داشته است. چین از ۱۹۷۸ تا پایان سال ۲۰۰۴ به طور متوسط از نرخ رشد اقتصادی ۶/۱ درصد برخوردار بوده و توانست در موقعیتی قرار بگیرد که از امکان افزایش قدرت نظامی به لحاظ طبیعت رشد اقتصادی بهره‌مند شود. افزایش قدرت نظامی این کشور به معنای چالش آمریکا می‌باشد. آمریکا در جهت مبارزه با چالش‌گریزناپذیر چین که برآمده از افزایش قدرت نظامی این کشور خواهد بود چاره‌ای جز حرکت به سوی توازن نخواهد داشت. (دهشمار، ۱۳۸۸: ۲۰۷)

<sup>۱</sup>. GDP per capita

کاندولیزا رایس<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۰ در مورد چین اعلام کرد: "چیزی که ما می‌دانیم این است که چین قدرتی بزرگ با منافع حیاتی حل نشده است، بویژه در مورد تایوان و دریای جنوبی چین." چین با نقش مداخله گرایانه ایالات متحده در منطقه آسیا-اقیانوسیه به شدت مخالف است. این به این معنا است که چین خواهان تغییر در توازن قدرت در آسیا به نفع خود است. جنگ علیه تروریسم القاعده و کاهش رشد اقتصادی امریکا در دوران بوش فرصت بزرگی را برای افزایش نفوذ چین در منطقه ایجاد کرد. منافع اصلی چین از تایوان تا تبت و دریای جنوبی و شرقی چین بسط یافت و این کشور مناقشه با ژاپن، ویتنام، فیلیپین، مالزی، برونئی و اندونزی را در آب‌های منطقه در پیش گرفت. (Chadha,2014:33)

همکاری‌های اقتصادی چین با کشورهای جنوب شرقی آسیا: دولت چین سیاست افزایش مناسبات تجاری و سرمایه‌گذاری را در سراسر جهان و به ویژه با کشورهای آسیایی حفظ کرده است. (Morrison,2015:25) از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸، چین از طریق مجموعه‌ای از همکاری‌های اقتصادی، نظامی و توسعه روابط دیپلماتیک موفقیت‌های قابل توجهی در بهبود روابط با همسایگان خود بدست آورد. (Saunders,2013:4)

در اوج بحران مالی آسیا در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۸، چین و آسه‌آن<sup>۲</sup> رابطه نزدیک‌تری با یکدیگر ایجاد کردند. رشد چین نیروی کشش قدرتمندی را بر اقتصادهای آسه‌آن به سوی خود اعمال کرد، تولید قطعات در مالزی، ایجاد بانک در سنگاپور و استخراج معدن مس در میانمار نمونه‌هایی از گسترش همکاری‌ها بین چین و اعضای آسه‌آن بود. درجه وابستگی اعضای آسه‌آن به چین از نظر صادرات، واردات و یا هر دو متفاوت است. کشورهای ثروتمند آسه‌آن از شرکای تجاری متنوعی برخوردارند، درحالی‌که کشورهای فقیرتر آسه‌آن به شدت وابسته به چین هستند. سهم ویتنام در جریان صادرات و واردات چین به طور چشمگیری افزایش داشته است، اما این مسئله در مورد سنگاپور کاهش را نشان می‌دهد. (Salidjanova, Koch-Weser and Klanderma,2015:3) بسیاری از شرکای تجاری چین، بویژه همسایگان کوچک‌تر به علت وابستگی به چین از هرگونه حرکتی بر ضد سیاست‌های پکن خودداری می‌کنند (Blackwill and Tellis,2015:12)

پس از بحران مالی جهانی در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ و رکود اقتصادی در ایالات متحده، چین با مناسبات تجاری به میزان ۱۱٫۶ درصد از حجم کل تجارت آسه‌آن، به بزرگترین شریک تجاری

<sup>1</sup> Condoleezza Rice

<sup>2</sup> Association of South East Asian Nations (ASEAN)

آسه آن تبدیل شد. موقعیت اقتصادی و سیاسی چین در جنوب شرقی آسیا با تقویت روابط تجاری با آسه آن از طریق منطقه تجاری آزاد چین و آسه آن که در اول ژانویه ۲۰۱۰، عملیاتی شد بسیار بهبود یافته است. (Chan and Katz, 2013:2)

چین همچنین در حال تبدیل شدن به یک سرمایه‌گذار برجسته در سایر کشورهاست. استفاده از ذخایر بزرگ ارزی چین و همچنین کاهش سطح سرمایه‌گذاری این کشور در بازار داخلی خود از عوامل رشد سرمایه‌گذاری خارجی این کشور است. متوسط سرمایه‌گذاری خارجی در چین طی سالهای ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۹ برابر با ۴۴ میلیارد و ۳۸۶ میلیون دلار بوده است. سرمایه‌گذاری خارجی چین از ۳۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به رقم ۵۲۵٫۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ رسید. (Salidjanova, Koch-Weser and Klanderma, 2015:6)

همکاری چین با نهادهای منطقه‌ای آسیای شرقی: ورود چین به چارچوب رفتاری<sup>۱</sup> آسه آن در سال ۲۰۰۲ برای مناقشات در دریای جنوبی چین، تاکید بر آسه آن به اضافه سه و حرکت به سوی منطقه تجاری آزاد آسه آن - چین<sup>۲</sup> همه نشان از تغییر اصولی در روابط بین چین و آسه آن بوده است. (Vaughn and Morrison, 2006:8)

محیط بین‌المللی با یک انتقال بزرگ در وضعیت قدرت بین دولت‌ها و همچنین افزایش تعامل با نهادهای جهانی روبرو شده است. چین با دارا بودن اقتصادی در حال رشد و نوسازی نظامی، ظرفیت و انگیزه لازم برای تعامل با نهادهای منطقه‌ای و کشورهای عضو این نهادها را به دست آورده است و در نهایت از این طریق، نظام بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رویکرد چین در چندجانبه‌گرایی، نشان‌دهنده اولویت چین در همکاری‌های اقتصادی چند جانبه، استفاده از قدرت نرم، ارتباط دوسویه بین چندجانبه‌گرایی و دوجانبه‌گرایی و تأثیرگذاری بر هنجارهای نهادی است. چین بوسیله تعامل اقتصادی بیشتر با آسه آن که به عنوان مرکز ثقل نظم ژئوپلیتیک و اقتصاد با ثبات منطقه در نظر گرفته می‌شود، توانایی رهبری نظم منطقه‌ای را بدست می‌آورد. حضور چین در گروه‌بندی آسه آن به اضافه سه می‌تواند قدرت‌های بزرگ سنتی در منطقه را به چالش بکشد. (Blakemore, 2014:22-23)

1. Code of Conduct

2. ASEAN-China Free Trade Area (ACFTA)

همکاری چین با کشورهای جنوب شرقی آسیا؛ پیشنهاد چین در مورد کمک به تایلند در پی بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ و تصمیم چین برای کاهش ندادن ارزش ارز خود در طول بحران مالی، وقایعی کلیدی هستند که تأثیرگذاری مثبت چین بر آسه آن را نشان داد. چین برای ایجاد کنفرانس سیاست امنیتی در حیطه چارچوب انجمن منطقه‌ای آسه آن<sup>۱</sup> تلاش کرد. در نوامبر سال ۲۰۰۲، آسه آن و چین موافقتنامه‌ای را در زمینه همکاری‌های اقتصادی جامع، برای ایجاد منطقه تجاری آزاد آسه آن و چین در طول ۱۰ سال، به امضا رساندند. در نوامبر ۲۰۰۴، دو طرف توافقنامه‌ای را در زمینه تجارت کالا تحت عنوان چارچوب همکاری‌های اقتصادی جامع امضا کردند که شامل یک برنامه زمانبندی برای کاهش تعرفه و حذف نهایی برای خطوط تعرفه (از آغاز سال ۲۰۰۵) بین دو طرف بود.

(Vaughn and Morrison, 2006:8-9)

وو ای<sup>۲</sup> معاون وقت نخست وزیر چین در سال ۲۰۰۵ در طول سفر خود به میانمار، متعهد به گسترش تجارت با میانمار از حدود ۱ میلیارد دلار به رقم ۱٫۵ میلیارد دلار شد. چین تا سال ۲۰۰۶، حدود ۱٫۶ میلیارد دلار کمک‌های نظامی برای میانمار از جمله در زمینه نوسازی نیروی دریایی فراهم کرد. پیشنهاد سریع چین در مورد کمک‌های مالی در زمینه مشکلات مالی تایلند در سال ۱۹۹۷ به شدت با پاسخ ایالات متحده به تایلند متمایز بود. عدم وجود اختلافات ارضی بین چین و تایلند نیز از جمله عوامل گسترش روابط بین دو کشور بود. با وجود پیشرفت در روابط بین چین و ویتنام، تنش‌ها بر سر اختلافات در جزایر اسپرتلی<sup>۳</sup> و پرسل<sup>۴</sup> در دریای جنوبی چین که این دو کشور در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۸۸ با یکدیگر وارد درگیری شدند، کماکان باقی مانده است. سنگاپور به عنوان بخشی از یک گروه بندی به همراه ژاپن، کره جنوبی، تایوان و استرالیا، ایالات متحده را نسبت به چین بیشتر ترجیح می‌دهند. استرالیا همکاری‌های اقتصادی خود را با چین به سرعت گسترش داده است. چین با تعامل گسترده با کشورهای منطقه توانسته است بر نفوذ و تأثیرگذاری خود بر منطقه و تحولات آن بیافزاید.

#### ۴- ساختارها و فرایندهای جدید در منطقه آسیای شرقی

افزایش قدرت منطقه‌ای چین موجب شکل‌گیری ساختارها و فرایندهای جدیدی در منطقه شد که منشاء آن‌ها خاستگاه منطقه‌ای داشته و در بعضی از موارد بدون حضور و دخالت ایالات متحده

1. The ASEAN Regional Forum (ARF)

2. Wu Yi

3. The Spratly Islands

4. The Paracel Islands

بوده است. ابتکاراتی که عمدتاً با ایفای نقش محوری چین و کشورهای منطقه شکل گرفته و سبب کاهش تأثیرگذاری امریکا در مناسبات منطقه شده است. در این گفتار پس از بررسی ساختارهای منطقه نظیر: بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا (Asian Infrastructure Investment Bank)، ابتکار کمربند-راه (Belt and Road Initiative) و شراکت اقتصادی جامع منطقه ای (Regional Comprehensive Economic Partnership) و سازمان همکاری‌های شانگهای<sup>۱</sup> به عنوان سازمانی بدون حضور امریکا و با نقش آفرینی دو رقیب جهانی این کشور یعنی چین و روسیه که نقشی مهم در تحولات امنیتی و نظامی منطقه دارد، به فرایندهایی مانند منطقه گرایی نیمه باز و رقابت‌های اقتصادی پرداخته می‌شود. منطقه گرایی نیمه باز به عنوان فرایندی منطقه‌ای با هدف شکل‌دهی به کنش و واکنش‌ها در سطح منطقه با محور بازیگران منطقه و محدود بازیگران بین‌المللی فعال در سطح منطقه صورت می‌گیرد. در واقع، در مقایسه با منطقه گرایی باز، در منطقه گرایی نیمه باز کنش و واکنش در سطح منطقه با تأثیرپذیری کمتری از محیط خارجی انجام می‌شود.

ساختارهای جدید: سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱ توسط کشورهای چین، روسیه، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان تاسیس شد. همچنین هند و پاکستان در سال ۲۰۱۷ به عنوان اعضای جدید به این سازمان وارد شدند، ایران، مغولستان و افغانستان و روسیه سفید اعضای ناظر این سازمان هستند. در منشور سازمان به اهدافی نظیر تقویت اعتماد متقابل، دوستی و همسایگی، توسعه همکاری‌ها در تقویت صلح، امنیت و ثبات در منطقه و کمک به ایجاد آن، نظم منطقی سیاسی و اقتصادی بین‌المللی و اقدام مشترک علیه تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی در تمام مظاهر خود اولویت داده شده است. مشارکت چین در نظام بین‌المللی در تعامل با آسه‌آن و سازمان همکاری شانگهای آشکار می‌شود. تفاوت بین این دو سازمان در این است که چین موجب گسترش آسه‌آن نشده است. فرایندهای دیپلماتیک مشورت محور و همکاری جویانه به چین اجازه استفاده از قدرت اقتصادی برای تأثیرگذاری در سیاست‌های منطقه‌ای را می‌دهد. (Blakemore, 2014: 24-26)

فرآیندهای جدید؛ منطقه گرایی نیمه باز: از اواسط دهه ۱۹۹۰، چین به طور فعالانه توسعه روابط خود را با آسیای جنوب شرقی از طریق رویکردهای همکاری جویانه بیشتر دنبال

1. Shanghai Cooperation Organization

کرده است. این رویکرد از زمان بحران مالی ۱۹۹۷-۱۹۹۸ تا کنون مشهود است. در مورد اهداف چین از منطقه گرایی نیمه باز به موارد زیر باید اشاره کرد:

- حفظ محیط سیاسی و امنیتی پایدار، به طور ویژه محیط پیرامونی چین که به تداوم رشد اقتصادی چین کمک می کند؛
  - حفظ و گسترش مسیرهای تجاری ترانزیت آسیای جنوب شرقی؛
  - دسترسی به منابع انرژی و مواد خام منطقه؛
  - توسعه روابط تجاری برای اهداف سیاسی و اقتصادی؛
  - محدود سازی دسترسی ایالات متحده به تایوان؛
  - نفوذ در منطقه برای شکست دادن تلاش های امریکا در مهار و یا محاصره راهبردی..
- (Vaughn and Morrison, 2006:7-8)

رویکرد پکن در منطقه شامل توافقاتی است که از نظر مقیاس کوچکتر از طرح های امریکا هستند و کشورهای آسیایی خاصی را می پذیرد، در حالیکه امریکا را از شرکت در آنها محروم می کند. چین گروه هایی با محوریت ده عضو آسه آن به همراه ژاپن و کره جنوبی را مورد توجه قرار داده است که تحت عنوان آسه آن به اضافه سه (آسه آن+۳)<sup>۱</sup> شناخته می شوند. (Sutter et al, 2013:14-15)، پیمان همکاری و مودت با آسه آن در سال ۲۰۰۳، اجلاس آسیای شرقی ۲ و تلاش برای منطقه تجاری آزاد آسه آن که در نوامبر ۲۰۰۴ مطرح شد، به عنوان راهبردی برای وابستگی متقابل و مهار ایالات متحده بوده است. (Vaughn and Morrison, 2006:3)

چین از مناسبات اقتصادی عمیق با همسایگانش برای کاهش نگرانی های منطقه ای در مورد خیزش چین بهره می برد، در حالیکه افزایش تاثیر گذاری منطقه ای چین را نیز در پی خواهد داشت. (Blackwill and Tellis, 2015:14)

## نتیجه گیری

منطقه آسیای شرقی در طول سال های پس از جنگ جهانی دوم شاهد رقابت آمریکا و شوروی در این منطقه بوده است. شوروی که پس از اشغال ژاپن به دست آمریکا عملاً نفوذ خود را در آن کشور از دست داد، شروع به حمایت و گسترش جریان های کمونیستی در شبه جزیره کره کرد. موضوعی که به جنگ کره در سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ انجامید و منجر به جدایی دو کره شد. کره

<sup>1</sup>. ASEAN Plus 3

<sup>2</sup>. East Asia Summit(EAS)

جنوبی با مبانی لیبرال دموکراسی و کره شمالی با مبانی کمونیستی. شوروی و چین در آن دوره به تقویت نیروهای نظامی کره شمالی پرداختند تا ایالات متحده بیش از پیش نفوذ خود را در آسیا گسترش ندهد. اما در دهه ۷۰ شرایط دگرگون شد و چین که دارای مبانی مشابه شوروی بود با اتخاذ سیاست درهای باز خود و نگاه به غرب به بهبود روابط با ایالات متحده اقدام کرد و عملاً شوروی در آسیا شریک مهمی را از دست داد. رشد اقتصادی چین در پرتو رابطه رو به گسترش با دیگر کشورها و سرازیر شدن سرمایه گذاری‌های خارجی در چین به سرعت افزایش یافت. این رشد اقتصادی و در پی آن قدرت اقتصادی چین منجر به بازیگری موثر چین در صحنه منطقه‌ای و تغییر در ساختارهای منطقه‌ای به سود چین شد. حضور فعال چین در نشست‌های متعدد منطقه‌ای، افزایش حجم مبادلات اقتصادی با کشورهای منطقه، ایجاد سازمان همکاری شانگهای، ابتکارات منطقه‌ای و جهانی نظیر ابتکار کمربند - راه<sup>۱</sup> و بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا<sup>۲</sup> بر منطقه آسیای شرقی تاثیرگذار بوده است. بطوری که دیگر ایالات متحده همچون سال‌های اولیه پس از پایان جنگ جهانی دوم نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن ملاحظات و منافع چین در منطقه آسیای شرقی عمل کند.

چین دارای سریع‌ترین رشد اقتصادی جهان، وسعت سرزمینی معادل با آمریکا، بزرگترین ارتش جهان، بیشترین جمعیت جهان و قابلیت‌های مدرن در فضا و سایبر است. قدرت نرم این کشور نیز عموماً مبتنی بر فرهنگ سنتی جذاب و موسسات کنفوسیوس در سرتاسر جهان است. همچنین، چین در تلاش است تا استفاده از ارز خود را در تجارت با سایر کشورها مورد تشویق قرار دهد. به نظر می‌رسد چین هم اکنون نیز از منابع کافی برای ایفای نقش بزرگتر از آنچه که در حال حاضر می‌بینیم، برخوردار است.

پدیده بارز محیط امنیتی آسیای شرقی اقدامات کره شمالی در خصوص کسب سلاح اتمی بوده است. به دلیل تهدیدات مستمر و فزاینده آمریکا علیه حاکمیت کره شمالی، این کشور راهبرد دفاعی خود را بر بازدارندگی از طریق دستیابی به سلاح اتمی قرار داد. بررسی مذاکرات میان کره شمالی با آمریکا نشان می‌دهد این کشور حاضر بوده در برابر دریافت تضمین‌های امنیتی و مشوق‌های اقتصادی از گسترش سلاح‌های هسته‌ای دست بردارد. خاموش نمودن راکتور یانگ بیون<sup>۳</sup> و یا تخریب برج‌های خنک‌کننده نشان می‌دهد که این کشور اساساً نسبت به توافقات بدست آمده در

<sup>۱</sup>. The Belt and Road Initiative (BRI)

<sup>۲</sup>. Asia Infrastructure Investment Bank (AIIB)

<sup>۳</sup>. Yongbyon Reactor



مذاکره با آمریکا پایبند بوده است. اما پایبند نبودن آمریکا به توافقنامه سال ۱۹۹۴ و در پی آن مواضع تهدیدآمیز بوش، سبب شد کره شمالی از توان هسته ای خود صرف نظر نکند. چین با ابتکارهای گوناگون نظیر مذاکرات شش جانبه<sup>۱</sup> سعی کرد تا از پیچیده تر شدن محیط امنیتی آسیای شرقی جلوگیری کند اما عدم ارائه تضمین امنیتی و همچنین تحریم اقتصادی گسترده علیه کره شمالی موجب شد تا کره شمالی همچنان به دنبال توسعه برنامه اتمی خود باشد.

چین با ایجاد فرایندهای جدید در منطقه آسیای شرقی نظیر منطقه گرایی نیمه باز به گسترش تعاملات خود در منطقه مبادرت ورزید. منطقه گرایی نیمه باز شکلی از منطقه گرایی است که در آن تعدادی از کشورهای جهان دارای بازیگری بسیار موثر در منطقه هستند؛ اما کشورهای منطقه اجازه به گسترش و افزایش بازیگری سایر کشورها را در منطقه نمی دهند. از جمله ساختار جدید در منطقه آسیای شرقی، ابتکار کمربند - راه است که چین در جهت افزایش تاثیرگذاری سیاست های خود در منطقه و دیگر نقاط جهان بکار گرفته است.

در هزاره جدید، چین با موضوعات امنیتی گسترده و متنوعی در منطقه آسیای شرقی روبروست. در کنار بحران هسته ای و موشکی شبه جزیره کره، اختلافات سرزمینی در دریای شرقی و جنوبی که نظامی سازی جزایر واقع در دریای جنوبی چین توسط کشورهای درگیر در مناقشات سرزمینی منجر به ایجاد چالش امنیتی دیگری برای این کشور شده است. روند ادغام اقتصادی در منطقه آسیای شرقی نیز به گونه ای رقم خورده است که اگر چین به انعقاد توافقات تجاری با کشورهای منطقه مبادرت نرزد، این کشور اهرم اقتصادی برای تاثیرگذاری در منطقه آسیای شرقی را از دست می دهد.

## منابع و مأخذ

۱. اسلامی، سعید. ۱۳۹۵. "بحران تصمیم گیری در بحران اتمی کره شمالی (بحران اتمی کره به مثابه یک بازی)"، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، دوره ۸ شماره ۲۶.
۲. ارعوانی پیرسلامی، فریبرز و فروتن، فاطمه. ۱۳۹۶. "الگوی توسعه اجماع پکن" بررسی مبانی فکری و اندیشگی"، نشریه راهبرد توسعه، شماره ۵۱.

<sup>1</sup>. Six Party Talks

۳. دهشیار، حسین. ۱۳۸۶. "چارچوبهای نظری واکنش آمریکا به صعود چین"، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، سال نهم، شماره ۱.
۴. دهشیار، حسین. ۱۳۸۸. "سیاست خارجی آمریکا، واقع‌گرایی لیبرال"، تهران، نشر خط سوم، چاپ اول.
۵. روشن، امیر، فرجی، محمدرضا و رنجبر حیدری، وحید. ۱۳۹۵. "چندجانبه‌گرایی؛ راهبرد چین در آسیای مرکزی"، فصلنامه راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره ۷۹.
6. Layne, Christopher. 2008. "China's Challenge to US Hegemony", Current History.
7. Lee, John. 2016. "In Defense of The East Asian Regional Order: Explaining Japan's Newfound Interest in Southeast Asia", Geopolitics, History, and International Relations, Vol. 8, 2016, No.1 .
8. Chadha, Vivek. 2014. "Military Implications of the US Rebalancing Strategy", Asian Strategic Review )US Pivot and Asian Security(, Institute for Defense Studies & Analyses (Pentagon Press), First Published, New Delhi.
9. Morrison, Wayne M. 2015. "China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States", Congressional Research Service.
10. Saunders, Phillip C. 2013. "The Rebalance to Asia: U.S.-China Relations and Regional Security", Institute for National Strategic Studies, Vol. 1, 2013, No. 281.
11. Salidjanova, Nargiza, Koch-Weser, Jacob and Klanderman, Jason. 2015. "China's Economic Ties with ASEAN: A Country-by-Country Analysis (Staff Research Report)", U.S.-China Economic and Security Review Commission.
12. Blackwill, Robert D. and Tellis, Ashley J. 2015. "Revising U.S. Grand Strategy Toward China", Council on Foreign Relations, No. 72 .
13. Chan, Irene and Katz, Daniel Hyatt. 2013. "Growth of China's Power and Implications for Asia in the 21st Century (Policy Brief)", S. Rajaratnam School of International Studies (Nanyang Technological University).
14. Vaughn, Bruce and Morrison, Wayne M. 2006. "China-Southeast Asia Relations: Trends, Issues, and Implications for the United States", Congressional Research Service.
15. Blakemore, Scott. 2014. "Chinese Regionalism: China's Engagement with Asean and SCO", Culture Mandala: The Bulletin of the Centre for East-West Cultural and Economic Studies (The Bulletin of the Centre for East-West Cultural and Economic Studies), Vol. 11, Issue 1 .
16. Sutter et al., Robert G. 2013. "Balancing Acts: The U.S. Rebalance and Asia-Pacific Stability", The George Washington University.